


## Scientific Perceptions of Ṭanṭāwī and Sharīʿatī: A Pathological Comparison

Hasan Kharāqani 

Associate Professor of Quranic Sciences and Hadith,  
Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran.

Sayyede Jamile HashemNiya

PhD Student in Quranic Sciences and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences  
(corresponding author: sj.hashemnia@gmail.com).



### Abstract

*Al-Jawābir fī Tafṣīr al-Qurʾān* by Ṭanṭāwī and *Tafṣīr-e Novīn* by Moḥammad Taqī Sharīʿatī are two examples of contemporary scientific exegeses. The present article, using a descriptive-analytical method and library resources, identifies the merits and demerits of each of these interpretations by comparing and contrasting the scientific findings within them. It demonstrates how the objectives and living conditions of the interpreters have influenced the formation of their exegeses. By examining examples of scientific verse interpretations from both scholars and critiquing each interpretation, it concludes that Ṭanṭāwī's goal is primarily to convey new sciences to Muslims, leading to the emergence of an extreme scientific interpretation that has distanced itself from the *Qurʾān*'s educational and guiding objectives, resulting in foundational, methodological, and content-related issues. Sharīʿatī, by pursuing an educational objective, has facilitated the formation of a moderate interpretation, which suffers from fewer drawbacks and is more content-oriented. While articulating the scientific aspect of the verses, he reminds us of their guiding dimension, which has a monotheistic origin and destination, and portrays a general view of the *Qurʾān*'s scientific miracle.

**Keywords:** *Tafṣīr al-Jawābir*, *Tafṣīr-e Novīn*, Ṭanṭāwī, Sharīʿatī, Scientific Exegesis of the *Qurʾān*.

Promoting article


Received: 25/ 4/ 2023, accepted: 11/ 9/ 2023, and published: 11/ 9/ 2023, Pages: 197-222.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

 doi: 10.22034/naghdeara.2024.178883

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



## دریافت‌های علمی طنطاوی و شریعتی مقایسه‌ای آسیب‌شناسانه

حسن خرقانی <sup>ib</sup>

دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی،  
مشهد، ایران.

سیده‌جمیله هاشم‌نیا

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران  
(نویسنده مسئول): sj.hashemnia@gmail.com

### چکیده

*الجواهر فی تفسیر القرآن* اثر طنطاوی و *تفسیر نوین* اثر محمد تقی شریعتی، دو نمونه از تفاسیر علمی معاصر هستند. مقاله حاضر به شیوه توصیفی تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، با تطبیق و مقایسه دریافت‌های علمی در این دو تفسیر، محاسن و معایب هر کدام از آن‌ها در قیاس با دیگری را شناسایی می‌کند و نشان می‌دهد چگونه اهداف و شرایط زیستی مفسران در شکل‌گیری تفسیر آن‌ها اثر گذار است. با بررسی نمونه‌هایی از تفاسیر آیات علمی از دو مفسر و نقد و آسیب‌شناسی هر یک از دو تفسیر این نتیجه حاصل می‌شود که هدف طنطاوی بیش‌تر انتقال علوم جدید به مسلمانان است و این امر سبب پیدایش تفسیر علمی افراطی شده که از اهداف تربیتی و هدایتی قرآن فاصله گرفته است و آسیب‌هایی در مبنا، روش و محتوا دارد. شریعتی با پی‌گرفتن هدف تربیتی، موجب شکل‌گیری تفسیری معتدل شده است که از معایب و آسیب‌های کمتری برخوردار است و بیش‌تر در بخش محتوایی است. او ضمن بیان جنبه علمی آیات، بعد هدایتی آن‌ها را که مبدا و مقصد توحیدی دارد، متذکر می‌شود و نمایی کلی از اعجاز علمی قرآن را به تصویر می‌کشد.

**کلیدواژه‌ها:** *الجواهر فی تفسیر القرآن*، *تفسیر نوین*، طنطاوی، شریعتی، نقد تفسیر علمی.

### مقاله ترویجی

دریافت: ۱۴۰۲/۲/۵، پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۰، نشر: ۱۴۰۲/۶/۲۰ش، صفحه ۱۹۷ تا ۲۲۲.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghddeara.quran.ac.ir>>

doi: 10.22034/naghddeara.2024.178883

## درآمد

تفاسیر قرآن همواره مناسب با شرایط روز و به موازات تحولات علوم و تکامل بشری در طی قرون، دگرگون گردیده و فهم مفسران نیز تحوّل و تکامل یافته و مطالب جدیدتری ارائه و دریافت پیشینیان را تصحیح کرده است. امروزه به کمک دستاوردهای قاطع و روشن علمی می‌توان بسیاری از گره‌ها را گشود و از مواردی از مبهمات قرآن پرده برداشت که پیش از این میسر نبود؛ زیرا ابزار لازم در اختیارشان نبود.

در حد فاصل بین آغاز قرن ۲۰م تا حدود سال ۱۹۴۰ شاهد گرایش‌هایی مهم در حوزه مطالعات تفسیری در جهان اسلام هستیم. اصلی‌ترین این گرایش‌ها پدیده تفسیر علمی است که قبلاً وجود نداشته و در این دوره به وجود آمده است (پاکتچی، تاریخ تفسیر قرآن کریم، ۲۱۰). زمینه‌های شکل‌گیری تفسیر علمی به دو زمینه عام و خاص تقسیم می‌شود. آگاهی از پیشرفت چشمگیر غرب و توجه به ضعف و عقب ماندگی جوامع اسلامی از قافله تمدن از جمله زمینه‌های عام و تأثیر پذیری از نحله‌های فلسفی و فکری در غرب، نقدهای مستقیم مستشرقان به اسلام و گسترش و عمومی شدن اطلاعات علمی در جامعه از جمله زمینه‌های خاص است (نفیسی، جریان‌شناسی تفسیر علمی، ۴۳-۶۴).

تفاسیر معاصر قرآن کریم اگرچه اهداف متفاوتی را دنبال کرده‌اند؛ غالباً خالی از روی‌کرد علمی نیستند. الجواهر فی تفسیر القرآن که از مهم‌ترین تفاسیر علمی معاصر به شمار می‌آید با هدف بالا بردن سطح علمی جامعه اسلامی نگاشته شده است. در مقابل، تفسیر نوین محمد تقی شریعتی اگرچه تنها به تفسیر جزء سی‌ام قرآن کریم پرداخته است، از شاخص‌ترین تفاسیر علمی معاصر به‌شمار می‌رود که با انگیزه اصلاح طلبی فکری، دینی و اجتماعی تألیف شده است.

علت انتخاب تفسیر نوین و جواهر به صورت تطبیقی در این مقاله آن است که تفسیر جواهر طنطاوی اولین تفسیر کامل قرآن در دوره معاصر و تنها تفسیر کاملی است که با نگرشی علمی به قرآن تدوین شده و مورد تحلیل و نقد در آثار تفسیری مختلف واقع شده است. از سوی دیگر تفسیر نوین، اثر محمد تقی شریعتی نیز یکی از تفاسیر علمی برجسته قرآن در عصر حاضر به شمار می‌آید که علیرغم اختصاص آن به جزء سی‌ام قرآن اما گرایش علمی، مبانی و منهج تفسیری در آن قابل دریافت و تحلیل است. با بررسی و تطبیق این دو تفسیر برجسته

علمی معاصر نقش زمان و گرایشات مفسر را در چگونگی تفسیر و برداشت از قرآن به خوبی می‌توان دریافت کرد.

## طرح مسئله

انگیزه‌ها و شرایط زیستی مفسران، تأثیرگذارترین عوامل در چگونگی شکل‌گیری یک تفسیر و روش انتخابی آن در عصر حاضر می‌باشد. در عین حال مفسر باید با محاسبه درست و منطقی، از آفات احتمالی پیشگیری کند و اهداف و جایگاه قرآن کریم را به درستی در نظر گیرد. نوشتار حاضر در پی اثبات این امر، دریافت‌های علمی دو تفسیر *الجواهر و نوین* را برخواهد رسید، و در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که اهداف مفسران چه تأثیری بر کیفیت تفسیر آن‌ها داشته و این امر در تفاسیر ایشان چگونه محقق شده است و محاسن و معایب هر یک از دو تفسیر کدامند؟

این جستار به لحاظ غرض، در شمار پژوهش‌های نظری قرار می‌گیرد که در آن ضمن بیان نمونه‌هایی از تفسیر آیات با یافته‌های علمی از سوی هر دو مفسر، به بررسی تطبیقی و نقد آن‌ها پرداخته شده است. در ادامه، با استفاده از تحلیل منابع کتابخانه‌ای، به آسیب‌شناسی و یافتن محاسن و عیوب دو تفسیر پرداخته می‌شود.

در باره تفاسیر *الجواهر و نوین* در اثنای کتاب‌های تاریخ و روش‌های تفسیری، مطالبی نگاشته شده است؛ از جمله آیت الله معرفت در *التفسیر والمفسرون* در بخش الوان تفسیر در عصر جدید، ذیل «لون علمی» طی بیاناتی *الجواهر طنطاوی* را شرح داده است. در تفسیر و تفاسیر جدید، بهاء‌الدین خرمشاهی به شرح مطالبی پیرامون هر دو تفسیر پرداخته است. همچنین در مورد این تفاسیر مقالاتی از جمله بدین شرح وجود دارد: «روی‌کرد محمدتقی شریعتی به تفسیر علمی: بازشناسی و نقد»، مهدی ابراهیمی. این مقاله زمینه‌های گرایش شریعتی به تفسیر علمی و انگیزه‌ها و مبانی وی را در این باره به خوبی تبیین می‌کند. نیز «بررسی و نقد علمی در تفسیر *الجواهر طنطاوی* جوهری»، ابوذر پور محمدی و حسن سجادی پور. این مقاله بیش‌تر مباحث نظری در باره این تفسیر را مطرح کرده است.

تفاوت مقاله حاضر با آثار یاد شده آن است که در این مقاله کاری تطبیقی و نمونه‌ای صورت گرفته است و با استخراج نمونه‌هایی علمی از دو تفسیر *الجواهر و نوین* به مقایسه این دو تفسیر پرداخته شده و استنتاجات گرایشی، روشی و منهجی در پرتو نمونه‌ای عینی انجام

گرفته است.

## ۱. مقدمات و مبانی

در سخن از مقدمات و مبانی بحث، نخست نگاهی گذرا به زندگی طنطاوی و شریعتی خواهیم داشت و مشخصات و اهداف دو تفسیر را بررسی می‌کنیم. سپس به مبانی و روش تفسیری هریک خواهیم پرداخت.

### ۱-۱) مروری بر زندگی دو مفسر

طنطاوی (منسوب به طنطا، شهری در شمال مصر) در سال ۱۲۸۷ق در مصر متولد شد و تحصیلات خود را در مراکز علمی مختلف قاهره گذراند. او از مصلحان و نویسندگان نامدار مصر در نیمه اول قرن چهاردهم و نیز استاد دانشگاه الازهر و مدرسه دارالعلوم قاهره و آشنا به زبان خارجی و آثار علمی جدید و آگاه به برخورد تمدن کهن اسلامی با تمدن استیلا طلب غرب است. وی از کودکی، خود را مشتاق کشفیات جدید علمی، عجایب هستی، شگفتی‌های طبیعت و اسرار و رموز آسمان‌ها و زمین و زیبایی‌های آن‌ها دید.

طنطاوی نزدیک به ۳۰ عنوان تألیف دارد که در آن‌ها توجه بسیاری به علوم شده است. طنطاوی آرزوی پاک و ساده‌دلانه برای برانگیختن مسلمانان و روی آوردن‌شان به علوم جدید دارد. تفسیر جواهر از آخرین نوشته‌های او است که در سال ۱۳۵۶ق پایان یافت. او در سال ۱۳۵۸ق در گذشت (معرفت، *تفسیر و مفسران*، ۲/ ۴۷۷؛ خرمشاهی، *تفسیر و تفاسیر جدید*، ۱۰۵).

*الجواهر فی تفسیر القرآن* مشهورترین و فراگیرترین اثر تفسیر علمی دوره معاصر، نوشته شیخ طنطاوی جوهری است. *الجواهر* در ۲۵ جلد به اضافه یک جلد پیوست نوشته شده، و به گفته مؤلفش، وی خواسته است در آن برخی از بدایع هستی را که در تفسیر نیاورده روشن کند. این تفسیر اولین و تنها تفسیر کاملی است که با نگرش علمی به طور گسترده تدوین شده است (معرفت، *تفسیر و مفسران*، ۲/ ۵۰۷). همچنین علمای زیادی در تفاسیر و کتاب‌هایشان از این تفسیر تأثیر پذیرفته‌اند؛ همچنان‌که جمعی از علما و سخنوران به اعتراض و مخالفت با این تفسیر برخاسته‌اند (ایازی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، ۲/ ۷۵۷).

در این تفسیر که موافقان و مخالفان، آن را هم‌چون دایره‌المعارف می‌نامند، بسیاری از مقولات و مقالات علمی مطرح شده و گاهی پیش می‌آید که رساله‌های مفصل و مستقل

بی‌ارتباط با سایر قسمت‌ها در لابه‌لای آن یافت می‌شود، که البته فقط نظم کتاب را مختل می‌سازد و پیوند یک‌پارچه و منسجمی با بافت و بدنه اصلی تفسیر - یا اصولاً تفسیرنویسی - ندارد (خرم‌شاهی، *تفسیر و تفاسیر جدید*، ۱۰۵).

این تفسیر که در اصل با هدف انتقال علم به جامعه دینی و لزوماً نه فقط تفسیر علمی آیات تدوین شده، حتی از ارائه جدول و عکس هم دریغ نکرده است و صریحاً و به تفصیل، به بهانه آیات، اطلاعات علمی را ارائه می‌کند و حتی اگر از موضوعی اشاره‌ای از قرآن نیابد، خود به طور مستقل آن را مطرح می‌نماید (اسعدی، و همکاران، *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*، ۴۷۵/۱).

در سخن از محمدتقی شریعتی نیز باید گفت که وی در سال ۱۲۸۶ش / ۱۳۲۹ق در خانواده علماء دینی در مزینان، یکی از روستاهای سبزوار در خراسان، متولد شد و پس از فراگیری مقدمات صرف و نحو نزد پدر و عمویش، در سال ۱۳۰۳ش عازم مشهد و در آنجا مشغول به ادامه تحصیل گشت. زمانی که رضاخان به قدرت رسید، به‌دنبال نابودی حوزه‌های علمیه و با توسعه فعالیت‌های حزب توده شریعتی با سخنرانی و تدریس در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها پرداخت (شریعتی، *تفسیر نوین*، الف).

محمدتقی شریعتی از گراندگان به اصلاح‌گری دینی در ایران و یکی از پیشگامانی است که به ضرورت اصلاحات فکری و اجتماعی - دینی آگاهی یافته و در این راه با تأسیس کانون نشر حقایق اسلامی در مشهد، فعالیت در حسینیه ارشاد در دهه ۱۳۴۰-۱۳۵۰ش و پرورش فرزندی چون علی شریعتی اقدامات مهمی نموده است (خرم‌شاهی، *تفسیر و تفاسیر جدید*، ۱۵۱).

برخی از آثار شریعتی عبارتند از: *اصول عقاید و اخلاق*، *وحی و نبوت*، *خلافت و ولایت*، *فایده و لزوم دین*. شهید مطهری درباره کتاب *وحی و نبوت* گفته است: «تا حدی که من مطالعه دارم این کتاب جامع‌ترین و کامل‌ترین کتاب در نوع خود است» (شریعتی، *تفسیر نوین*، ج). مهم‌ترین و معروف‌ترین اثر تفسیری وی *تفسیر نوین* است که بارها به چاپ رسیده و فقط تفسیر جزء سی ام قرآن است.

*تفسیر نوین* از شاخص‌ترین تفاسیر علمی قرن چهاردهم است که مؤلف دانشمند آن، محمد تقی شریعتی، توانسته است با تکیه بر تفسیر علمی قرآن، حرکتی معتدلانه در راستای تفسیر علمی انجام داده و در پی آن، اثبات و تبیین اعجاز علمی قرآن کریم را وجهه همت خود

سازد» (معارف، «جایگاه اعجاز علمی قرآن در تفسیر نوین»، ۳۷، ۸۲-۹۲). شریعتی از پیش‌گامان تفسیر نگاری به شیوه عصری ایران به شمار می‌رود و با انگیزه اصلاح طلبی فکری و اجتماعی و دینی به نوشتن این تفسیر پرداخت. او در تفسیر خود، با زبان و بیانی رسا و شیوا سوره‌های کوتاه غالباً مکی آخرین جزء قرآن را شرح و تفسیر کرده است (معرفت، تفسیر و مفسران، ۲/۵۰۷).

## ۲-۱) مبانی و روش تفسیری طنطاوی

دانش‌هایی که مفسر در آن‌ها تخصص دارد، روحیات و ذوقیات او و همچنین دغدغه‌هایش نسبت به مسائل مختلف بیرونی و باورهایش، روش‌ها و گرایش‌های مفسر را شکل می‌دهد و موجب اختلاف در سبک و سیاق و چگونگی تفاسیر می‌شود. در ذیل پس از تعریف این اصطلاحات، به بررسی آن‌ها در دو تفسیر طنطاوی و شریعتی می‌پردازیم.

روش یا منهج تفسیری، شیوه تفسیری خاص است که مفسر بر اساس افکار و عقاید و تخصص علمی یا مکتب تفسیری خود در تفسیر آیات قرآن به کار می‌گیرد (بابایی، مکاتب تفسیری، ۱/۱۸). گرایش تفسیری، سمت‌وسویی است که ذهن و روان مفسر در تعامل با شرایط و مسائل عصر خود، بدان تمایل دارد. بنابراین روحیات مفسر، میزان بهره‌مندی او از دانش‌های مختلف، دغدغه‌های او نسبت به دین، انسان، مسائل اجتماعی و تحولات زمان، از اهمّ اموری است که در شکل‌گیری انواع تفسیر عصری مؤثر است. اوصافی هم‌چون کلامی، تاریخی، اخلاقی، تربیتی، هدایتی، ارشادی، روحانی، علمی، اجتماعی، سیاسی، و تقریبی از این دست است (شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ۴۸).

مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها، به تفسیر قرآن می‌پردازد (شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، ۴۰). برخی مبانی تفسیر را به دو دسته کلی: مبانی صدور و مبانی دلالتی تفسیر قرآن، تقسیم کرده‌اند. مبانی صدور به آن گروه از مبانی گفته می‌شود که صدور قرآن موجود را به تمام و کمال از ناحیه حق تعالی به اثبات می‌رساند. مبانی دلالتی، به آن دسته از مبانی اطلاق می‌شود که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند (بنگرید به: هادوی تهرانی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، ۳۱-۴۰). ما همین تقسیم را ملاک عمل قرار می‌دهیم و با توجه به آن مبانی تفسیر طنطاوی و شریعتی را تبیین می‌نماییم و

از آنجا که روی کرد این پژوهش در جهت برداشت‌های علمی مفسران از آیات قرآن است، لذا مبانی تفسیری ایشان به طور کلی از بُعد علمی بررسی خواهد شد.

اکنون برپایه آن‌چه ذکر شد باید گفتا که تفسیر الجواهر از نظر روش در اجتهادی و عقلی جای می‌گیرد و گرایش آن همچنان که گذشت علمی است. با توجه به تقسیم بندی مبانی تفسیری به دو زیر شاخه کلی صدوری و دلالی و نیز با توجه به اینکه مبانی صدوری پیرامون اعتقاداتی است که نشأت گرفته از باورهای توحیدی است، لذا می‌توان اعتقاد به اعجاز علمی قرآن کریم را زیر مجموعه مبانی صدوری تفسیر دانست که به نظر می‌آید یکی از برجسته ترین مبانی تفسیر طنطاوی بوده است.

از طرفی با توجه به اینکه مبانی دلالی تفسیر آن دسته از مبانی هستند که فرآیند فهم مراد خداوند از متن را سامان می‌دهند، لذا نگاه مفسر به گزاره‌های علمی قرآن را می‌توان در زمره مبانی دلالی قرار داد که البته این نگاه و نگرش دو گونه است. یک نوع آن که مفسر گزاره‌های علمی را اصل و مبنا قرار می‌دهد و در پی اثبات آن یافته‌ها از طریق قرآن است و سعی می‌کند به نحوی قرآن را با آن تطبیق دهد. نگرش دوم آن است که مفسر با مد نظر قرار دادن یافته های علمی، آیات قرآن را بررسی می‌کند و به دنبال کشف این مطلب است که آیا در قرآن کریم قراینی در تأیید یا نفی آن یافته‌های علمی وجود دارد یا نه.

مبنای اول موجب افتادن به ورطه «تفسیر به رأی» شده و ناصواب است. اما مبنای دوم صحیح و مورد قبول است. برطبق نظریات و مباحثی که طنطاوی در تفسیر خویش ارائه داده می‌توان چنین دریافت کرد که یکی از مبانی دلالی عمده طنطاوی در تفسیر خود غالباً مبنای اول بوده که او با مبنا قرار دادن یافته های علمی بشر، گزاره های علمی قرآن را به نحوی با آن تطبیق می‌دهد. لذا جایگاه عقل و علم از دیدگاه صاحب الجواهر بسیار برجسته و مهم است و می‌توان زیر بنای عمده تفسیری او را عقل گرایی و علم گرایی دانست.

طنطاوی می‌گوید که مسلمانان باید به تحصیل همه علوم بپردازند به این اعتبار که دینشان آن‌ها را به این کار فرمان داده است؛ چرا که فرقی بین این سخن خداوند: «انظُرُوا مَا دَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (یونس / ۱۰۱) با «فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» (هود / ۱۱۲) نیست؛ هر دو امر هستند و امر نیز حاکی از وجوب است (طنطاوی، الجواهر، ۸/۱).

شیوه تفسیر طنطاوی نیز به این ترتیب است که مفسر ابتدا آیات را ذکر می‌کند و سپس آن‌ها



را از نظر لفظی به طور مختصر، توضیح می‌دهد. او در این کار از کتب متداول تفسیر فراتر نمی‌رود و به سرعت از این تفسیر که خود آن را تفسیر لفظی می‌نامد می‌گردد و به مباحث علمی که آن را لطائف یا جواهر می‌نامد وارد می‌شود. این مباحث عبارت است از مجموعه نظریات علمای شریعت و غرب در عصر حاضر.

هدف او این است که به مسلمانان و دیگران بفهماند که **قرآن** پیش‌تاز این نظریات و آراء است و پیش از رسیدن دانشمندان به این حقایق، به آن‌ها اشاره کرده است. وی در این تفسیر، به تفصیل در مورد انواع و اشکال گیاهان و حیوانات و مناظر طبیعی و تجربیات علمی سخن می‌گوید تا مسأله را در نظر خواننده روشن کند و حقیقت را در برابر وی مجسم سازد، اما در طرح این مباحث افراط نموده و از حد اعتدال تجاوز کرده است (معرفت، **تفسیر و مفسران**، ۴۷۸/۲).

### ۳-۱) مبانی و روش تفسیری شریعتی

**تفسیر نوین** نیز از نظر روش در زمره روش اجتهادی و عقلی جای می‌گیرد و علاوه بر بُعد اجتماعی، گرایش علمی نیز دارد. با توجه به بیان تعریف مبانی تفسیر در قسمت قبل، چنین می‌توان گفت که اعتقاد به اعجاز علمی **قرآن** کریم یکی از مهم‌ترین مبانی صدور تفسیری شریعتی نیز بوده است. وی گاهی در تفسیر خود ذیل برخی آیات بحثی تحت عنوان «معجزه علمی» ارائه کرده است (شریعتی، **تفسیر نوین**، ۱۱، ۴۴، ۳۳۱) همچنین با توجه به مبانی دلالتی تفسیری که در قسمت قبل بدان اشاره شد، و نیز بر طبق تفسیری که شریعتی از آیات **قرآن** بیان کرده است چنین می‌توان گفت که مبنای دلالتی تفسیری وی در مورد تفسیر علمی گونه دوم بوده است. یعنی مفسر با لحاظ یافته‌های علمی بشر و بدون مبنا قرار دادن آن‌ها آیات **قرآن** را بررسی کرده و در صورتی که قرآنی در تأیید آن‌ها در **قرآن** مشاهده کرده، آن یافته‌ها را به عنوان مصداق یا موردی قابل انطباق با آیه بیان داشته است؛ البته گاه از این روند غالب عدول کرده که قابل اغماض است و در بخش آسیب‌های تفسیری ایشان خواهد آمد.

مبانی تفسیری شریعتی علاوه بر بعد علمی عمدتاً آمیخته با نوعی نگرش ادبی- اجتماعی نیز بوده است. البته آنچه مسلم است اینکه تمامی این ابعاد با هدف هدایتی و اصلاح طلبی در جامعه دنبال شده است و از اساسی‌ترین اهداف این مفسر در نگارش نوین می‌باشد. باور به ضرورت اصلاح دینی، تلقی **قرآن** به مثابه کتاب زندگی، باور به ضرورت تعامل علم

و دین و باور به جامعیت و اعجاز قرآن از زمینه‌های گرایش شریعتی به تفسیر علمی می‌باشد (بنگرید به: ابراهیمی، روی کرد محمدتقی شریعتی به تفسیر علمی، ۴۳-۵۱).

شیوه تفسیری شریعتی نیز بدین گونه است که مفسر ابتدا نام سوره را همراه با تعداد آیات، مکی یا مدنی، چندمین سوره بر اساس ترتیب نزول و سپس کل سوره را همراه با معنی آیات بیان کرده و پس از آن تناسب سوره را با سوره قبل و گاه سوره بعد ذکر می‌کند. سپس در صورتی که شأن نزولی برای سوره آمده باشد غالباً بیان کرده و به تفسیر آیات می‌پردازد و هرگاه توضیح خاصی برای لغات لازم دید تحت عنوان بحث لفظی یا توضیح لغات در لابه‌لای تفسیر ارائه می‌دهد.

محمد تقی شریعتی در تفسیر خود به مسائل اجتماعی و علمی توجه دارد و در عین حال از تفاسیر قدیم غافل نیست و به امهات تفاسیر شیعه از جمله مجمع البیان و تبیان نظر دارد و آراء آن‌ها و نیز از تفاسیر عامه، بیش‌تر آرای فخر رازی را هر جا که لازم دیده نقل و گاه نقد می‌کند. از تفاسیر جدید نیز بیش‌تر به تفسیر طنطاوی و المیزان و نظریات عبده در تفسیر جزء عم نظر دارد.

صاحب تفسیر نوین در مقدمه تفسیر می‌گوید: «در این تفسیر منتهای کوشش به عمل آمده است که برای عموم قابل استفاده باشد تا مردم مسلمان با مانوس شدن به قرآن، به صلاح و تقوی نزدیک و از فساد و جنایت دور شوند. این است که حتی الامکان از طرح مطالب و مباحث مشکل و به‌کار بردن اصطلاحات علمی و فلسفی خودداری شده است و اگر ناگزیر از بخش ادبی یا علمی بوده‌ایم با حروفی غیر از حروف معمولی تفسیر آن‌ها را آورده‌ایم تا افراد ناوارد معطل و ناراحت نشوند» (شریعتی، تفسیر نوین، هفتاد و یک).

گفتنی است که این مفسر در مقدمه تفسیر خود مباحث متعددی پیرامون علوم قرآنی هم‌چون تحریف ناپذیری قرآن، توقیفی بودن آیات، اختلاف قرآنات، اعجاز قرآن و مباحثی از این قبیل را مطرح کرده که بسیار مفید و راهگشاست.

## ۲. مقایسه نمونه‌هایی از مواضع دو مفسر در آیات علمی

در این بخش به صورت عینی سراغ آیاتی علمی از قرآن رفته و عمل کرد دو مفسر را در چگونگی تفسیر آن‌ها جویا می‌شویم تا نقاط قوت و ضعف هر مفسر را ارزیابی کنیم.

## ۱-۲) آیات ۱۲-۱۶ سوره نبا

طنطاوی در بخش اول لطائف سوره نبا، به تفسیر آیات ۱۲ و ۱۳ پرداخته و این آیات را متناسب با آیه ۳ سوره ملک دانسته است. وی این تناسب را از قول دوست علامه خود بیان می‌کند که در تفسیر خود به کرات از نظرات او بهره گرفته است. لذا بجای تفسیر آیات ۱۲ و ۱۳ سوره نبا، به تفسیر آیه ۳ سوره ملک می‌پردازد و تا انتها فقط آن را تفسیر می‌کند! بدین نحو که خلأ عظیم و بزرگی در بنای آسمان وجود دارد که همان «فطور» یعنی شکافهاست که با چشم دیده نمی‌شوند بلکه با علم و دانش می‌توان فهمید. همچنین رنگ نیلگون و همه رنگ‌های هفتگانه در شکاف‌ها و خلل آسمان وجود دارد که چشم آن‌ها را نمی‌بیند. از طرفی زمین و خورشید و ماه و ستارگان مرکب از عناصر واحدی مانند آهن، مس، روی، کلسیم، سدیم، منیزیم، هیدروژن، اکسیژن و نیتروژن هستند؛ آیا مسلمانان آن را می‌دانستند! سپس این‌گونه دعا می‌کند: «اللهم الیک المشتکی، اللهم أشکو الیک أمة الاسلام النائمه ...». (طنطاوی، الجواهر، ۱۳/۱۳).

طنطاوی با دعاهایی که ضمن تفسیرش می‌نماید، تأکید می‌کند که مسلمانان در خواب غفلت به سر می‌برند و از علوم روز دنیا که در قرآن بسیار بدان‌ها اشاره شده بی‌خبرند و لذا این‌گونه به آن‌ها هشدار داده و توجهشان را نیز هرچه بیش‌تر به مطالعه این تفسیر علمی جلب می‌کند.

طنطاوی سپس دلایلی را ارائه می‌دهد که ثابت کند خورشید، زمین و ستارگان از عناصر واحدی تشکیل شده‌اند تا بدین‌وسیله آیه «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِن تَفَٰوُتٍ» را تفسیر کند. از این رو نظرات علمی برخی دانشمندان را با به تصویر کشیدن وسایل آزمایشگاهی آن‌ها بیان می‌کند. به عنوان مثال تصویری از تجزیه خورشید به طیف‌های مختلف و نیز تصویری از ایجاد نورهای رنگی متعدد بر اثر اشتعال اجسامی با عناصر مختلف را نشان می‌دهد؛ گویی این قسم از تفسیر، بخشی از کتاب علوم آزمایشگاهی دانش آموزان است.

سپس این‌گونه ادامه می‌دهد که معانی مذکور را از ظواهر آیه یا معنی اشاری رمزی آن بدست آورده که جز با قرینه شناخته نمی‌شود و قرینه‌اش در اینجا علمی است که زمین را پر کرده ولی اکثر مسلمانان از آن بی‌خبر اند و این از تقصیرات امت اسلامی است که باید نسبت به اروپاییان در همه زمینه‌ها اعم از سیاست و تجارت و خوراک و پوشاک و کشاورزی برتر

می‌بودند. او در نهایت این‌گونه دعا می‌کند که خداوندا علم را محبوب امت اسلامی گردان همانطور که حفظ قرآن و متبرک شدن بدان را محبوب پدران‌شان قرار دادی (طنطاوی، الجواهر، ۱۳/۱۵).

این‌گونه است که طنطاوی هدف از تفسیرش را در لابه‌لای تبیین آیات قرآن متذکر می‌شود و نگرش علمی خود را نسبت به آیات قرآن مکرراً بیان کرده و دیدگاه مخاطبین تفسیرش را نیز به این قسمت متمایل می‌سازد. طنطاوی در بخش دوم لطائف، به تفسیر آیات ۱۴ تا ۱۶ سوره نبأ پرداخته به‌گونه‌ای که تنها بر دو کلمه «جَبَّأً» و «نَبَاتًا» اشاره کرده و این دو را منشأ توصیف حدود چهل نوع گیاه هم‌راه با عکس آن‌ها قرار داده است (طنطاوی، الجواهر، ۱۳/۱۶-۲۸). جای بسی تأمل است که طنطاوی علی‌رغم درک این مطلب باز هم ارائه مطالب علمی و تجربی را به حد اعلی رسانده به‌طوری‌که خواننده در آن غرق شده، غافل از این که در حال خواندن تفسیر کتاب وحی الهی است. ژاک ژمیه تفسیر پژوه غربی در مقاله‌اش می‌نویسد:

طنطاوی براین واقعیت چشم می‌پوشد که با تعدد مثالها، شمشیر دو لبه‌ای را به دست می‌گیرد که از یک سو می‌تواند حس ستایش صنع پروردگار را بیش‌تر برانگیزاند و از سوی دیگر همین حس در خطر سر کوفته شدن طغیان تفصیلات علمی است» (ژمیه، «شیخ طنطاوی...»، ۴۳-۵۸).

شریعتی ذیل آیه ۱۲ سوره نبأ که به آسمانهای هفت گانه اشاره کرده، این موضوع را محل بحث مفسران و دانشمندان اسلامی دانسته و از میان اقوال مختلف، که بطلان برخی از آن‌ها با پیشرفت علوم روشن شده است، دو قول را انتخاب کرده و نقل می‌کند: اول آن‌که «سبع» را ناظر به سیارات هفتگانه دانسته‌اند؛ زیرا اولاً این سیارات برای همه طوائف درگذشته شناخته شده بوده و خداوند نیز همواره خلق را به مخلوقات محسوس متوجه می‌سازد و همچنین «سما» در لغت به معنی هرچیزی است که در بالا و جهت فوقانی باشد. قول دوم ناظر بر این است که «سبع و سبعة»؛ یعنی هفت در عربی همانطور که به عدد معینی گفته می‌شود، بر مطلق عدد نیز اطلاق می‌گردد؛ زیرا به عقیده برخی عدد هفت جامع جمیع اصناف بوده و کامل است (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۴).

شریعتی پس از بیان این اقوال، در زمینه آسمانهای هفت گانه، به بیان فایده این تعبیر قرآنی می‌پردازد. وی این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که ما هرچه به لحاظ تاریخ حیات علمی و فکری بشر به عقب برمی‌گردیم افکار را محدودتر و جهان را در نظر گذشتگان کوچکتر می‌یابیم و این

با پیشرفت‌های علمی جدید است که اکنون مختصر لکه‌های سفیدی که مانند ابری رقیق در گوشه‌ای از آسمان می‌بینیم، می‌دانیم که کهکشان راه شیری است و شامل خورشیدهای بسیار و ستارگان بی‌شمار است. قرآن در چهارده قرن پیش با تکرار آسمان‌های هفتگانه بشر را متوجه ساخت خورشیدها و ماه‌ها و نجوم و کواکب دیگر در این فضای بی‌انتها وجود دارد که دیده نمی‌شوند (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۶).

این مفسر در ادامه تصریح می‌کند که بهترین و قانع‌کننده‌ترین توجیه برای «سبع سماوات» فعلاً همین است تا شاید پیشرفت علوم در آینده وجه بهتری کشف نماید. چون ما معتقدیم همان‌گونه که در کتاب تکوین الهی و طبیعت نمی‌توان به احتمال پیدایش نظرات بهتر و انتظار ترقی علم در آینده از اظهار نظر علمی و تحقیق در کائنات باز ایستاد، در کتاب تشریح پروردگار نیز تا جایی که با اصول و فروع دین و هم با مبانی ادبی و علمی منافی نباشد، نباید از تحقیق و اظهار نظر به امید آتیه خودداری کرد (همان‌جا).

شریعتی در ادامه تفسیر آیه به بیان این مطلب می‌پردازد که چرا خداوند آسمان‌ها را «بنای محکم» نامید. بعد از آن به توضیح آیه «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا» پرداخته و پس از بیان معنای «وهج» به فروزندگی، به توصیف فواید خورشید که مصداق (سراجاً وهاجاً) است و نیز موقعیت دقیق و حساب شده آن در آسمان می‌پردازد (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۷-۱۸).

تفسیر شریعتی از آیات مذکور در عین اختصار، نسبتاً کامل، رسا و شیوا و نیز کاملاً مرتبط با همان آیه است و ضمن بیان جنبه علمی آیات دائماً بعد هدایتی آن را که مبدا و مقصد توحیدی دارد متذکر می‌شود؛ به عبارت دیگر لحن کلام مفسر مبین اوج نیاز بنده به معبود عالم و قادر مطلق خویش است و تقریباً در جای جای مباحث تفسیری این صبغه قابل درک است.

همچنین مفسر در تفسیر آیات ۱۴ تا ۱۶ سوره نبا، هر آیه را به‌طور کاملاً روشن و مختصر توضیح می‌دهد. در توضیح آیات ۱۵-۱۶ نیز در غالب چند سطر «حب» و «نبات»، «جنت» و «لفیف» را توصیف کرده و در ادامه اشاره به رحمت و وسعه الهی دارد و لطف بی‌نهایت او را نسبت به بندگان در این آیات بارز شمرده است (همان). توضیح این آیات نیز بطور کاملاً مختصر و مفید و در حد ضرورت بوده ضمن اینکه همانند گذشته بعد هدایتی تفسیر کاملاً نمایان است.

## ۲-۲) آیه ۳۰ سوره نازعات: «وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»

طنطاوی در تفسیر این آیه، اشاره کوتاهی داشته و منظور از «دحاها» را بسط و مهد بودن زمین برای سکونت بیان کرده است (طنطاوی، الجواهر، ۱۳/۳۵).

شریعتی در توضیح آیات ۲۷ تا ۳۳ سوره نازعات که اشاره به خلقت آسمان و زمین، شب و روز، آب و گیاهان، کوه‌ها و چهارپایان دارد، بیان این آیات را اقامه دلیل و برهان بر هستی آفریننده می‌داند و در توضیح لغات آن‌ها ذیل واژه «دحاها» این‌گونه بیان می‌کند که شهرستانی در *الهیئه و الاسلام* با شواهد فراوان لغت عرب «دحی» را «به‌گردش در آورد» معنا نموده، بر خلاف عموم مفسران که «دحی و طحی» در آیات *قرآن* را «گسترانید» معنا کرده‌اند (شریعتی، *تفسیر نوین*، ۴۴). وی در تأیید نظر شهرستانی و ادامه آن می‌گوید: «گفته‌اند «دحو» گردش است که چیزی ضمن گردش بر دور خود بر محور دیگری نیز بچرخد و حرکت کند مانند فرره، و این معنی کاملاً مبین کیفیت گردش زمین است و این مطابق اکتشافات جدید و از معجزات علمی *قرآن* محسوب می‌شود» (همان‌جا).

البته با تحقیقی که در برخی از کتب لغت متقدم (از جمله ازهری، *تهذیب اللغه*، ۵/۱۲۳) انجام شد، معلوم گردید، علاوه بر معنای بسط که در عموم کتب لغت آورده شده، معنای دیگری هم چون پرتاب کردن و غلطاندن نیز برای واژه «دحو» ذکر کرده‌اند. پس همان‌گونه که در *قاموس قرآن* هم ذکر شده (بنگرید به: قرشی، *قاموس قرآن*، ذیل واژه «دحو»)، اگر «دحو» به معنی غلطاندن باشد؛ مثل غلطاندن سنگ و سنگریزه، در اینصورت با حرکت وضعی و انتقالی زمین تطبیق می‌یابد. بنابراین صاحب *تفسیر نوین* در این قسمت به نکته ظریف و قابل تأملی اشاره کرده که می‌تواند متضمن اعجاز علمی *قرآن* نیز باشد.

## ۲-۳) آیه ۱۹ سوره عبس

در باره «من نطفةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ»، به نظر صاحب جواهر این آیه به انسان تذکر می‌دهد که در امر خلقتش نمی‌اندیشد؛ که اگر بیندیشد دو فایده دارد: اول اینکه خواهد دانست که از یک نطفه ناچیز در خون حیض است و دوم اینکه خواهد دانست آفریننده‌اش همان خدایی است که آن نطفه را در به‌ترین موقعیت قوام و پایداری (فی أحسن تقویم) قرار داد. سپس متذکر می‌شود که هیچ یک از نعمت‌های زیبای جسمتان از آن شما نیست، بلکه همگی از فضل و قدرت و حکمت پروردگار است، پس با علم و معرفت توجه کنید و از این نظام خلقت خود درس

بیاموزید که اگر غفلت کنید نعمت خداوند را ترک گفته‌اید (طنطاوی، الجواهر، ۱۳/۴۸).

طنطاوی سپس به بیان تشکیل نطفه و چگونگی و موقعیت جنین و نیاز غذایی و اعضای حفاظتی آن پرداخته و آن را شامل دو گونه نوآوری ذکر می‌کند: اول اینکه اطلاعات خارج را توسط حواس پنج‌گانه دریافت می‌کند و دوم آن‌که اعضای بدن مانند دست و پا برای حرکت، از مغز در داخل بدن فرمان می‌گیرند تا منافع خود را دریافت و مضرات را دور کنند (همان، ۴۸ - ۴۹). وی سپس مرحله به مرحله به نیازهای غذایی مختلف برای رشد هریک از اعضا (با ذکر نام عضو و غذای مورد نیاز آن) به‌طور جزء به جزء پرداخته و مفصل و مبسوط آن را شرح می‌دهد (همان، ۴۹-۵۱).

اگر چه مفسر در ابتدای تفسیر آیه مذکور به خوبی انسان را به پستی و ضعف خود و علم و قدرت لایتنه‌های آفریننده‌اش متذکر می‌شود، اما در ادامه بحث کلام خود را از حوزه تفسیر این آیه خارج کرده و مباحث غیر مرتبط با آیه و صرفاً علمی، در حیطه علوم تجربی و آناتومی را شرح می‌دهد. شریعتی ذیل آیه مذکور به‌طور روشن، کامل و مختصر در مورد شکل‌گیری نطفه، با اسپرم مرد و تخمک زن، سخن گفته و سپس شکل‌گیری تمام اعضای داخلی و خارجی بدن از همان نطفه ناچیز را متذکر می‌شود و پایان آیه را که با (فَقَدَّرَهُ) ختم می‌شود این‌گونه تفسیر می‌کند که به تمام این اعضا اندازه دقیق و معینی داده می‌شود (شریعتی، تفسیر نوین، ۵۷-۵۸).

این تفسیر کاملاً روشن و مرتبط با آیه بوده و علاوه بر آن که بُعد هدایتی در آن ملموس است و انسان را در برابر خالق حکیم خود به خضوع و خشوع وا می‌دارد، از حیطه منطقی تفسیر آیه نیز عدول نکرده و کاملاً معتدل به نظر می‌آید.

#### ۲-۴) آیه ۳ سوره اعلی: «وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»

طنطاوی در توضیح این آیه می‌گوید: «وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»، یعنی جنس‌های اشیا و انواع و ویژگی‌هایشان و مقادیر و صفاتشان و آثار و افعالشان را تقدیر کرد. پس ستاره‌ای را رها نکرد، مگر اینکه حرکاتش را با حساب مقدر فرمود و نه خورشیدی و نه ماهی و نه سیاره‌ای آفرید مگر اینکه برایش حسابی مقدر فرمود که هیچ خللی در آن وارد نمی‌شود. سپس در ادامه توضیح این آیه با آیات قبل و بعدش: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى. وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى. وَ الَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى» دربخش لطائف سوره به بیان سه نکته و تفصیل آن‌ها می‌پردازد که عناوین این نکات عبارتند

از: شکل‌های عجیب بلورهای معدنی؛ عجایب نخل، انجیر و انگور، و حیوانات عجیبی هم‌چون انواع حشرات، پرندگان، آبیان، چهار پایان و... (طنطاوی، *الجواهر*، ۱۳/ ۱۱۶، ۱۱۸).

طنطاوی پس از بیان توصیفات در مورد عجایب بلورهای مواد معدنی مانند سدیم و اشکال مختلف آن به توصیف عجایب نباتات و درختانی مثل نخل و انجیر و تفاوت میان آن‌ها می‌پردازد و سپس سیزده سؤال در مورد کیفیت خرما و انگور و انجیر و مانند آن‌ها و نیز درختانشان مطرح کرده که در ادامه پاسخ‌هایی را نیز به تفصیل برای آن‌ها ارائه می‌دهد (همان، ۱۱۸-۱۲۳).

طنطاوی در توضیح سومین نکته از لطائف این آیه، که به عجایب حیوانات مربوط است، ابتدا حیوانات را به چهار گروه طبقه‌بندی کرده و پس از اینکه در مورد هر کدام توضیحاتی اجمالی ارائه می‌دهد، به شمارش تعدادی از اختصاصات پرندگان و بعد از آن به بحث در مورد حشرات و انواع آن‌ها پرداخته و ضمن نمایش حدود ۳۰ نمونه حشره، آن‌ها را توصیف می‌کند (همان، ۱۲۵-۱۴۳).

بحث علمی طنطاوی در این آیه و آیات مشابه طوری است که شکل کلام از گونه تفسیری خارج شده و به مانند یک مبحث زیست‌شناسی جانوری و گیاهی درآمده است؛ گویی مفسر به دنبال بهانه ای بوده تا این‌گونه مباحث علمی را مطرح و توصیف نماید و مخاطب خود را از آن‌ها آگاه سازد. ضعف بارزی که می‌توان در تفسیر این آیه بدان اشاره کرد، هم‌چون موارد مشابه، غافل نمودن خواننده متن از هدف اصلی آیات قرآن که همان هدایت بشر به سوی کمال از مسیر دعوت به توحید و یگانه پرستی است، می‌باشد؛ زیرا مخاطب هنگام خواندن مطالب تفسیری این بخش بطور کلی از بحث اصلی که تفسیر قرآن کریم است منحرف شده و احساس می‌کند در حال مطالعه یک متن علمی است! این درحالی است که بیان گسترده هیچ‌کدام از این مثالهای گیاهی و جانوری ارتباطی با ظاهر آیه ندارد و بیان مثال‌هایی مرتبط و اشارات مختصری به عالم هستی، خواننده را زودتر و بهتر به هدف آیات رهنمون می‌سازد.

شریعتی ذیل این آیه شریفه «وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» این‌گونه بیان می‌کند که هر موجودی، هم در شکل و حجم و ساختمان و هم دوام و بقا و عمر، اندازه‌ای معین دارد. سپس در ادامه به تفصیل در مورد حجم و وزن و گردش زمین و خطرات و مضرات آن در صورتی که اندازه‌ای غیر



از این می‌داشت سخن می‌گوید و نیز در مورد میزان غلظت هوای محیط زمین و فوائد آن با همین میزان مطالبی را شرح می‌دهد. مفسر با استفاده از اطلاعات علمی روز که توسط دانشمندان جهان به دست آمده و مطالعه کتاب‌های علمی آنها، مباحث مذکور را مطرح می‌نماید (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۴۳-۱۴۴).

این مفسر همچنین در مورد چگونگی و میزان رشد نباتات و حیوانات مطالبی را بیان می‌کند و برای نمونه آزمایش را که توسط محقق بنام آلکسیس کارل در سال ۱۹۱۲م/ ۱۲۹۱ش انجام شد ذکر می‌کند. به این ترتیب که کارل تکه‌ای از قلب نارس جوجه‌ای را در آزمایشگاه خود تحت شرایط ویژه، تغذیه کرده و در یک شبانه روز دو برابر شده و روز بعد چهار برابر و ... و سی و دو برابر و همینطور با تصاعد هندسی افزایش می‌یافت. این محقق دریافت که اگر رشد این قطعه گوشت به همین صورت پیش می‌رفت در ظرف ده سال حجمش با چهل میلیون کره زمین برابری می‌کرد؛ ولی نه مرغ و نه جوجه و نه هیچ حیوان و نباتی بی حساب بزرگ نمی‌شوند و کنترل دقیقی در آن‌ها به عمل می‌آید (شریعتی، تفسیر نوین، ۱۴۵).

شریعتی سپس مثالهایی حیرت‌انگیز از عالم مورچگان، گیاهی مانند کاکتوس و حشره‌ای مثل کفشدوزک را پیرامون شکل و اندازه و رفتار و عمل کرد آن‌ها بیان کرده و مشکلات و فجایع مهلک آن‌ها را با ایجاد اندک تغییری در موارد فوق یادآور می‌شود. این مفسر هدایت را شامل جمیع هدایت‌ها و در همه کائنات و مخلوقات می‌داند و معتقد است اگر برآستی بخواهیم حق مطلب ادا شود باید برای این آیه کوچک و تشریح کامل این دو کلمه «قَدَّرَ فَهَدَى» یک کتاب بزرگ بنویسیم (همان، ۱۴۶).

لذا در بحث هدایت، مطالب علمی دیگری هم چون قانون جاذبه درعالم جمادات و کیفیت زندگانی، تغذیه، تطابق با محیط، لقاح، دفاع، حفظ و تکثیر در عالم نباتات و نیز هدایت پروردگار در جانوران را با ذکر مثالهایی شگفت‌انگیز شرح داده است و در این اثناء برخی اعترافات و اقرارهای دانشمندان را در این زمینه بازگو می‌کند؛ از جمله اینکه دونالد هانری پرتز دانشمند فیزیک و ریاضی می‌گوید:

خلقت به هر نحوی انجام شده به دست خالق بوده و وجود خدای متعال پایه اساسی هر فرضیه است و جواب سؤالاتی که تا حال پاسخی به آن‌ها داده نشده یک کلمه است و آن کلمه «خدا» است (همان، ۱۴۹-۱۵۰).

شریعتی در تفسیر این آیه نکات مهم و ارزشمندی را که به وضوح مرتبط با ظاهر آیه است

بیان داشته و انسجام و یکپارچگی بافت تفسیری خود را علیرغم ذکر مثالهایی متعدد و متنوع حفظ کرده است به طوری که در مجموع هدف واحدی را دنبال کرده و با وجود شرح مفصل تفسیر خود از این آیه دچار هیچ‌گونه انحراف و تجاوزی از اصل و هدف آیه نشده است.

### ۳. مقایسه روی کرد دو مفسر در تفسیر آیات علمی

در این بخش ضمن مقایسه روی کرد طنطاولی و شریعتی، امتیازات و کاستی‌های آن دو را در مبانی و روش، بررسی می‌نماییم.

#### ۱-۳) دغدغه‌ها و محاسن مشترک

اگر چه طنطاولی در تفسیر خود دنبال رشد علمی مسلمانان و جبران عقب ماندگی آن‌ها از پیشرفت علوم در غرب بود و شریعتی نیز با نگرش غالب هدایتی و اصلاح جامعه مسلمین تفسیر خود را به نگارش درآورد، اما هر دو تفسیر با هدف هدایت جامعه مسلمین و رشد و بالندگی آن‌ها نگاشته شده است. یکی دیگر از مزایای مشترک این دو تفسیر بیان اعجاز علمی قرآن به طور برجسته و تأثیر گذار است که غالباً تحسین برانگیز بوده و خواننده را بر سر ذوق می‌آورد.

بهره‌گیری از سلاح عقل و علم در تفسیر نیز از ویژگی‌های مثبت این دو تفسیر است. صرف نظر از اینکه گاهی، به خصوص در تفسیر طنطاولی، در به‌کارگیری آن‌ها به‌ویژه علم از حد اعتدال خارج شده است، اما با توجه به اینکه تعقل و تعلم از سفارشات مؤکد دین مبین اسلام می‌باشد، لذا کاربرد معتدل آن‌ها در تفسیر ستودنی است. به‌علاوه گرچه تفسیر طنطاولی اشکالاتی دارد، اما توانسته است در زمان خود نقش مؤثری در شکستن ذهنیتی در جوانان که مبتنی بر تعارض علم و دین بوده، داشته باشد.

**تفسیر نوین** نیز از آن جهت که غالب نکات برجسته تفسیری را با پیش‌زمینه هدایتی و بدون طرح مباحث حاشیه‌ای، در خود جای داده و به نکات علمی، ادبی و اجتماعی آیات توجه ویژه‌ای مبذول داشته، در عین حال تمام این مفاهیم را با بیانی ساده و روان و قابل استفاده برای عموم نگاشته است بسیار مفید و حائز اهمیت است. گفتنی است یک ویژگی برتر تفسیر طنطاولی هم نسبت به **تفسیر نوین** کامل بودن آن است که تمام قرآن را تفسیر کرده است (خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، ۱۰۵).

### ۳-۲) ضعف‌های مبنایی و روش‌شناختی الجواهر

تفسیر الجواهر برخلاف برخورداری از نکات مثبتی که در بخش قبل به آن‌ها اشاره شد، گرفتار عیوب و آسیب‌های متعدد است. این آسیب‌ها را در چهار دسته می‌توان طبقه بندی کرد: آن‌ها یا برخاسته از اشتباه در مبنای تفسیری مؤلف است که در این فرض می‌توان‌شان آسیب‌های مبنایی خواند؛ یا به خاطر شیوه عمل کرد و روش تفسیر مفسر است که می‌توانش آسیب‌های روشی دانست؛ یا مفسر در مقام تطبیق مبانی و اصول دچار خطا شده است که می‌توان‌شان آسیب‌های محتوایی نامید؛ یا پیامدهای خاصی است که در نتیجه اشتباهات مفسر در مبنا یا روش و محتوای تفسیرش به وجود آمده است که می‌توان‌شان آسیب‌های غایی نامید (بنگرید به: اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۱/ ۴۶۲-۵۰۲).

بر پایه این دسته‌بندی، از مهم‌ترین آسیب‌های مبنایی تفسیر طنطاوی آن است که او که قرآن را کتاب علم در نظر گرفته و تفسیر آن را هم چون دایرة المعارفی علمی نگاشته است؛ او در بحث از مطالب علمی مقصد هدایتی آیات را نادیده گرفته و به تفصیل به موضوعات علمی وارد شده است.

دومین آسیب مبنایی این تفسیر آن است که طنطاوی با هدف بالا بردن سطح آگاهی علمی جامعه و جبران عقب افتادگی جوامع اسلامی نسبت به غرب به نگاشتن تفسیر خود روی آورد. از این رو وی با نگاه ساده اندیشانه و با ارائه مطالب علمی بصورت افراطی در تفسیر در پی ایجاد میان بری به تحصیل علم بوده است.

یکی دیگر از آسیب‌های مبنایی تفسیر الجواهر، تعمیم نابجای کتاب تکوین، به کتاب تشریح است. طنطاوی نظام‌های مختلفی را که در هستی یا در تشریح وجود دارد و برای هر یک قواعد خاص خود حکم فرماست، به یکدیگر تعمیم داده است. به طور مثال او محبت را که رابطه‌ای عاطفی و انسانی است به پیوندهای مولکولی در شیمی تشبیه کرده و از این طریق بین دین اسلام و علم شیمی رابطه برقرار می‌کند (طنطاوی، الجواهر، ۱۷/ ۳۴-۳۵؛ اسعدی و همکاران، آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری، ۴۶۶-۴۶۷).

در سخن از آسیب‌های روشی این تفسیر هم باید گفت اولاً عدم توجه به سیاق آیات یکی از بارزترین آسیب‌های روشی طنطاوی در تفسیر است. او بدون اینکه به سیاق و بافت آیات توجهی داشته باشد تنها واژه‌ای را از درون آیه انتخاب کرده و در مورد آن تعاریف، مثال‌ها و

مصادیق متعددی را بیان می‌کند که هیچ‌گونه ارتباطی با مفهوم و هدف آیه ندارد.

پراکنده‌گویی نیز یکی از آسیب‌های روشی تفسیر طنطاوی است. او با طرح مباحث علمی که کمکی به فهم بهتر آیه نمی‌کند و صرف وجود اشتراک لفظی یا معنوی در آیه این ایراد تفسیری را به اوج می‌رساند. او در این تفسیر که با هدف انتقال علم به مسلمانان و لزوماً نه فقط تفسیر علمی آیات، تدوین شده از جدول و عکس هم دریغ نمی‌کند و حتی اگر موضوعی اشاره‌ای از قرآن نیابد، خود بطور مستقل آن را طرح می‌کند. چه بسا بسیاری از سخنانی که طنطاوی در تفسیرش می‌گوید، حق و صواب باشند، اما آنچه در تفسیر آیات قرآن اهمیت دارد، مراد آیه است که سخن حق دیگری است (نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، ۱۵۵).

در سخن از آسیب‌های محتوایی آن هم باید گفت که تطبیق نظریه‌های ثابت نشده علمی بر قرآن از جمله آسیب‌های محتوایی در تفسیر طنطاوی است (به عنوان نمونه بنگرید به: طنطاوی، الجواهر، ۱۰/۱۹۷ - ۱۹۹). تطبیق مطالب غیر علمی با تصور علمی بودن آن نیز یکی دیگر از آسیب‌های محتوایی تفسیر طنطاوی است. به عنوان مثال او در تفسیر آیات ۶۷ تا ۷۴ بقره که داستان گاو بنی اسرائیل را مطرح می‌کند به علم احضار ارواح اشاره می‌کند و معتقد است که باید عده‌ای از مسلمانان بخاطر کسب علم و معرفت برای این کار تربیت شوند (طنطاوی، الجواهر، ۱/۸۴-۸۵، ۸۹).

از طرفی اطلاعات طنطاوی از علوم طبیعی، اطلاعات یک دوستدار علم است؛ لذا سطحی‌نگری او به علوم مانع از آن شده که بتواند بین مطالب مختلف علمی تفکیک قائل شده و روش متناسب با هر بخش در پیش گیرد (نفیسی، عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم، ۱۵۵). گذشته از این موارد، تفسیر طنطاوی با وجود آن‌که توانست در مقطعی از زمان به‌طور کاذب باعث آرامش روانی مسلمانان شود و هم‌اورد طلبی علم‌زدگان غیر مسلمانان را پاسخ دهد، با این وجود با توجه به کاستی‌ها و آسیب‌های مبنایی و محتوایی، پیامدهای منفی و آسیب‌های غایی را نیز در برداشت که برخی از آن‌ها عبارت است از: دور شدن از هدف تربیتی قرآن و هدایت توحیدی بشر، زمان‌مند ساختن تفسیر قرآن به دلیل عدم ثبات در نظریه‌های علمی، عیبجویی از گذشتگان و مقصر دانستن آن‌ها به دلیل عدم انجام فعالیت‌های علمی و کوتاه فکری، اضطراب و تشمت آرا علمی بیان شده در تفسیر.

### ۳-۳) عیوب و آسیب‌های تفسیری در تفسیر نوین

این تفسیر در مقایسه با تفسیر *الجواهر* طنطاوی از معایب و آسیب‌های بسیار ناچیزی برخوردار است که تقریباً می‌توان گفت این آسیب‌ها غالباً بر بخش محتوایی وارد شده است؛ از جمله اینکه شریعتی گاهی در تفسیر خود مطالب غیر علمی را با تصور علمی بودن، بر *قرآن* تطبیق داده است. به عنوان نمونه ایشان در تفسیر آیه ۱۸ سوره نمل که خداوند از سخن گفتن مورچه سخن می‌گوید: «قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُمْ...»، این‌گونه نوشته است که «مفسران در معنی آیه درمانده بودند... تا علم حشره‌شناسی پیشرفت نمود و در زمان ما معلوم شد مورچه سخن می‌گوید، و از این قبیل معجزات هم در *قرآن* فراوان است» (شریعتی، تفسیر نوین، شصت و هفت).

سخن گفتن مورچه را نمی‌توان از یافته‌های علمی قطعی دانست. با توجه به معانی مختلفی که ذیل ماده «قول» بیان شده، غیر از فضای کلام و سخن بشری این واژه، معانی دیگری را نیز شامل می‌شود: حدیث نفس (مجادله/ ۸)، دلالت طبیعی و زبان حال در امثال عبارت «إمتلاً الحوض و قال قطنی» یعنی حوض پر شد و گفت مرا بس است — خطاب الهی و امر تکوینی مثل آنچه در آیه ۱۱ سوره فصلت دیده می‌شود (بنگرید به: راغب اصفهانی، *مفردات ألفاظ القرآن*، ۶۸۸). بنابراین می‌توان گفت سخن گفتن مورچه مستلزم ایراد کلام نیست و این از باب مجاز در *قرآن* می‌تواند باشد که در این صورت سخن گفتن مورچه اصلاً یک مطلب علمی نیست بلکه ادبی و استعاری است. برخی مفسران، هم‌چون سید مرتضی در *امالی*، نیز آن را از مقوله مجاز و استعاره دانسته‌اند.

از طرفی، صرف نظر از مطالب فوق، اگر فرض کنیم سخن گفتن مورچه یک مطلب علمی است آنگاه گفته می‌شود که این یک نظریه ثابت نشده و غیرقطعی است که تطبیق آن با آیات *قرآن* شایسته نیست و بدون شک تطبیق نظریه‌های ثابت نشده علمی بر *قرآن* از آسیب‌های محتوایی تفسیر به شمار می‌رود. لذا تفسیر نوین هم از این آسیب‌ها مبرا نیست. اگرچه بسیار اندک و قابل اغماض است. همچنین مهم‌ترین کاستی تفسیر نوین محدود بودن و اختصاص داشتن آن به جزء آخر *قرآن* کریم است.

### نتیجه

شرایط عصری و دغدغه‌مند بودن مفسر نسبت هدایت و اصلاح جامعه از تأثیرگذارترین

عوامل شکل‌گیری تفاسیر هدفمند عصر حاضر و روش انتخابی آن‌ها در تفسیر است. طنطاوی و شریعتی هر دو متأثر از روزگار خود و به جهت جلب توجه نسل مسلمان به قرآن و علم، روش تفسیر علمی را در پیش گرفته‌اند. از مزایای مشترک این دو تفسیر بیان اعجاز علمی قرآن به‌طور برجسته و تأثیر گذار و بهره‌گیری از سلاح عقل و علم در تفسیر است.

تفسیر طنطاوی در مقایسه با تفسیر نوین از علم‌گرایی بیش‌تری برخوردار بوده و تفسیر نوین در این زمینه معتدل‌تر است. هدف تربیتی شریعتی باعث شکل‌گیری یک تفسیر معتدلانه از وی شده و ضمن بیان جنبه علمی آیات دائماً بعد هدایتی آن را که مبدا و مقصد توحیدی دارد متذکر می‌شود و روی کرد او در تفسیر آیات با بار علمی چنین است که نظرات علمی جدید یا خاص خود را بر قرآن تحمیل نمی‌کند و تنها یک نمای کلی از اعجاز علمی قرآن را به تصویر می‌کشد.

در مقابل هدف طنطاوی که بیش‌تر انتقال علوم جدید به مسلمانان و تذکر این نکته که تمام این علوم در قرآن هم بیان شده، سبب پیدایش یک تفسیر علمی افراطی از وی شده است. وی هدف از تفسیرش را در ضمن تبیین آیات قرآن متذکر می‌شود و نگرش علمی خود را نسبت به آیات قرآن مکرراً بیان کرده و دیدگاه مخاطبین تفسیرش را نیز به این قسمت متمایل می‌سازد. به عنوان نمونه طنطاوی در آیه ۳ سوره اعلی شکل کلامش به گونه‌ای است که از تفسیر خارج شده، و به مانند یک مبحث زیست‌شناسی جانوری و گیاهی درآمده است، اما شریعتی در تفسیر این آیه نکاتی را که مرتبط با ظاهر آیه است بیان داشته و انسجام بافت تفسیری خود را حفظ کرده و با وجود شرح مفصل دچار انحراف از اصل و هدف آیه نشده است.

علی‌رغم آن‌که ورود طنطاوی به مسائل علمی و تفصیل آن‌ها بیش‌تر است گاه اتفاق می‌افتد که تفسیر نوین در این زمینه پیشی می‌گیرد؛ مانند آیه ۳۰ سوره نازعات. تفسیر طنطاوی دچار آسیب‌های مبنایی، روشی و محتوایی متعددی است. از مهم‌ترین آسیب‌های مبنایی طنطاوی آن است که او که قرآن را «کتاب علم» در نظر گرفته و تفسیر آن را هم‌چون دایرة المعارفی علمی نگاشته است. پراکنده‌گویی از آسیب‌های روشی و تطبیق مطالب غیر علمی با تصور علمی بودن آن نیز از آسیب‌های محتوایی تفسیر او است. در حالی که در تفسیر نوین بزرگ‌ترین ضعف آن محدود بودن به جزء سی ام قرآن است.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابراهیمی، مهدی، «روی‌کرد محمدتقی شریعتی به تفسیر علمی: بازشناسی و نقد»، *پژوهشنامه نقد آراء تفسیری*، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰ ش.
- ۳- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، داراحیاء التراث العربیه، ۱۴۲۱ق.
- ۴- اسعدی، محمد و همکاران، *آسیب‌شناسی جریان‌های تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ ش.
- ۵- ایازی، محمدعلی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۸۶ ش.
- ۶- بابایی، علی‌اکبر، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹ ش.
- ۷- پاکتچی، احمد، *تاریخ تفسیر قرآن کریم*، تهران، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۹۰ ش.
- ۸- پور محمدی، ابوذر و سجادی پور، حسن، «بررسی و نقد علمی در تفسیر الجواهر طنطاوی جوهری»، *پژوهش‌نامه نقد آراء تفسیری*، شماره ۵، تابستان ۱۴۰۱ ش.
- ۹- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم الملايين، ۱۳۷۶ق.
- ۱۰- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *تفسیر و تفاسیر جدید*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۱- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، *مفردات الفاظ قرآن*، به کوشش صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م.
- ۱۲- ژمیه، ژاک، «شیخ طنطاوی جوهری و تفسیر او»، ترجمه فاطمه تهامی، *آینه پژوهش*، شماره ۶۳، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۳- شاکر، محمدکاظم، *مبانی و روش‌های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۴- شریعتی، محمد تقی، *تفسیر نوین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۵- طنطاوی، جوهری، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
- ۱۶- قرشی، علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- ۱۷- معارف، مجید، «جایگاه اعجاز علمی قرآن در تفسیر نوین»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، شماره ۳۷، ۱۳۸۵ ش.

- ۱۸- معرفت، محمد هادی، *تفسیر و مفسران*، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۰ش.
- ۱۹- نفیسی، شادی، *جریان‌شناسی تفسیر علمی*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۰ش.
- ۲۰- نفیسی، شادی، *عقل‌گرایی در تفاسیر قرن چهاردهم*، مؤسسه بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
- ۲۱- هادوی تهرانی، مهدی، *مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم*، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، ۱۳۷۷ش.





## Bibliography

- 1\_ Holy *Qurān*.
- 2\_ As'adī, Moḥammad and others, *Pathology of Interpretive Currents*, Qom, Research Institute of Hawzeh and University, 1390 SAH [Persian].
- 3\_ Ayāzī, Sayyed Moḥammad 'Alī, *al-Mufasssīrūn Ḥayātubum wa Minhajibum*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance, 1386 SAH [Persian].
- 4\_ Azharī, Muḥammad b. Aḥmad, *Tabdhib Al-Lughba*, Dār Iḥyā al-Turāth al-'Arabīyya, Beirut, 1421 AH.
- 5\_ Bābāyī, 'Alī Akbar, *Makātib Tafssīrī*, Qom, Research Institute of Hawzah and University, 1389 SAH [Persian].
- 6\_ Ebrāhīmī, Mahdī, "Review and Critique of Mohammad Taghi Shariati's Approach to Scientific Interpretation", *Critical Studies on the Quranic Exegesis*, vol. 2, issue 2, 1400 SAH [Persian]<sup>1</sup>.
- 7\_ Hādavi Tehrāni, Mahdi, *The Theological Foundations of Ijtihad in the Interpretation of the Holy Quran*, Qom, Khane-ye Hkerad, 1377 SAH [Persian].
- 8\_ Juhārī, Isma'īl b. Hammād, *Al-Ṣiḥāb*, Beirut, Dār al-'Ilm al-Mallāyin, 1376 AH [Arabic].
- 9\_ Khorramshāhī, Bahā'uddīn, *Interpretation and New Interpretations*, no place, Keyhan, 1364 SAH [Persian].
- 10\_ Ma'rifat, Muḥammad Hādī, *Tafsīr va Mofasserān*, Qom, Al-Tamhīd, 1380SAH [Persian].
- 11\_ Ma'āref, Majid, "The Role of the Quran's Scientific Inimitability in Contemporary Exegesis", *Ṣaḥīfe Mobin*, vol. 37, 1385 SAH [Persian].
- 12\_ Nafisi, Shādi, *Currentology of Scientific Interpretation*, Qom, Research Institute of Hawzeh and University, 1390 SAH [Persian].
- 13\_ Nafisī, Shādī, *Rationalism in 14<sup>th</sup> Century Interpretation*, Qom, The Islamic Propagation Office of Qom Seminary, 1385 SAH [Persian].
- 14\_ Pākatchī, Aḥmad, *Tārikb Tafssīr*, Tehrān, Anjoman Elmī Dāneshjuīe Elāhiyāt Imam Sādiq University, 1390 SAH [Persian].
- 15\_ PurMoḥammadi, Abuzar and Sajjādipur, Ḥasan, "Review and Criticism

- of Scientific Commentary in al-Taṭāwī al-Jowharī's Kitāb al-Jawāhir”, *Critical Studies on the Quranic Exegesis*, vol.3, issue 1, 1401 SAH [Persian]<sup>1</sup>.
- 16\_ Qurashī, Sayyid ‘Alī, *Qāmūs al-Qur’ān*, Tehran, Dār al-Kutub al-Islāmīya, 1371 SAH [Arabic].
  - 17\_ Rāghib Isfaḥānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *Mufradāt ‘Alfāḡ al-Qur’ān*, Beirut, Dār al-Qalam, 1412 AH [Persian].
  - 18\_ Shāker, Moḥammad Kazem, *Principles and Methods of Interpretation*, Qom, Global Center for Islamic Sciences, 1382 SAH [Persian].
  - 19\_ Shari‘ati, Moḥammad Taqi, *Tafsir-e Novin*, no place, Islamic Culture Publishing Office, 1374 SAH [Persian].
  - 20\_ Tahāmi, Fateme, “Ṭaṭāwī and His Interpretation”, *Āyene Pazbubesh*, vol. 11, issue 63, 1379 SAH [Persian].
  - 21\_ Ṭaṭāwī, Muḥammad, *al-Jawābir fi Tafsir al-Qur’an al-Karīm*, Beirut: Dār al-Fikr, 1424 AH [Arabic].

